

قند فراوان

امثال و حکم در مثنوی

مولانا جلال الدین محمد بلخی

تألیف

فاضله شوکت پور

قند فراوان
امثال و حکم در مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی
فاضله شوکت پور
صفحه‌آرایی و طرح جلد: علی سبحانی
ویراستار: علی سبحانی
نشر آب نگاه: ۱۳۹۰، شماره نشر: ۳۰۵۱
چاپ اول: ۱۳۹۰، ۱۰۰۰ نسخه چاپ سیپر
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۲-۰۱۱-۹
نشر آب نگاه، تهران، میدان انقلاب، اول خیابان آزادی، بازار ایران، طبقه سوم، پلاک ۹۶
تلفن: ۰۹۳۵۶۰۴۸۴۶۵-۶۶۹۲۷۶۲۳

سرشناسه: شوکت پور، فاضله، ۱۳۵۶-
عنوان و نام پدید آورنده: قند فراوان: امثال و حکم در مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی / فاضله شوکت پور
مشخصات نشر: تهران: آب نگاه، ۱۳۹۰
مشخصات ظاهری: شش، ۴۵۵ ص.
فروست: نشر آب نگاه: شماره نشر ۳۰۹۴
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۲-۰۱۱-۹
وضعیت فهرست نویسی: فیفا
موضوع: امثال و حکم در مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی ۶۷۲-۶۰۴ ق
موضوع: امثال و حکم در مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی ۶۷۲-۶۰۴ ق - تمثیل برگزیده
موضوع: شعر فارسی قرن ۷
رده بندی کنگره: ۹۱۳۹۰ ش ۸ ت ۲۰۷ / PIR
رده بندی دیویی: ۸۱۳ ۱/۳۱
شماره کتاب‌ناسی ملی: ۲۳۰۲۰۶۰

قیمت ۱۵۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	مقدمه
۱۹	بیت‌هایی از مولانا که حکم مثل یافته‌اند
۹۵	بیت‌هایی که اشاره به مثل دارند (تمثیل)
۱۴۷	نظیره‌ها
۱۷۹	آیات
۲۲۷	احادیث
۲۸۱	ضرب‌المثل عربی
۲۹۳	ضرب‌المثل ترکی
	ضمائم
۲۹۹	واژه‌نامه
۳۰۹	فهرست آیات
۳۱۹	فهرست احادیث
۳۲۷	فهرست بیت‌های عربی
۳۳۵	فهرست اعلام
۳۳۹	کشف‌الابیات
۴۵۳	کتابنامه

متحد نقشی ندارد این سرا
تا که مثلی وانمایم مر ترا
هم مثال ناقصی دست آورم
تاز حیرانی خرد را و آخرم^۱

مولانا در مثنوی برای بیان قصه‌های خود از تمثیل و حکایت استفاده می‌کند که گاهی قصه‌های کوتاه او تا حدی رنگ امثال به خود گرفته‌اند. همچنین در بیان قصه‌هایش از تفسیرهای قرآن کریم، احادیث، مثل، کنایه و تکیه کلام‌های رایج در میان مردم نیز بهره جسته است که برخی از این آیات و احادیث حکم مثل یافته‌اند که در این کتاب به طور جداگانه به آنها اشاره شده است.

به عنوان نمونه به چند مورد از این تمثیلات اشاره می‌شود:

زانبیا ناصح تر و خوش لهجه تر	کی بود که گرفت دمنشان در حجر
ز آنج کوه و سنگ در کار آمدند	می نشد بدبخت را بگشاده بند
آن چنان دلهاکه بدشان ما و من	نعتشان شد: بِلْ أَشْدُّ قَسْوَه.

(دفتر پنجم ۱۵۳۶-۱۵۳۷)

این ابیات بیانگر این است که کلام انبیا در سنگ اثر کرد (چنانکه موسی عصابر سنگ زد و چشمه جاری شد و صالح دعا کرد و از کوه شتر بیرون آمد) اما در دل منکران تأثیری نداشت و دل‌های آنها را به سنگ و حتی سخت‌تر از آن تشبیه کرده است که مأخوذ از تمثیل قرآنی بدین مضمون است: فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً (۷۴/۲) خداوند دل‌هایی را که از آیات حق پند نمی‌گیرند به سنگ یا چیزی سخت‌تر مانند کرده. چرا که سنگ‌ها می‌شکافد و از آنها جوی و آب می‌تراود ولی دل‌های منکران چنین نیست.

تا بر آید ناگهان صبح اجل وارهد از ظلمت ظن و دغل.

(دفتر چهارم ۳۶۵۶)

این تمثیل در مثنوی مأخوذ از حدیث الثَّابِتِ بْنِ یَسَافٍ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا است (مردم خوابیده‌اند چون بمیرند آگاه خواهند شد). دنیا به منزله رویایی شخص خوابیده است و کسی که خوابیده خیال می‌کند که صحنه‌ها واقعی و پایدار است. تا اینکه ناگهان بامداد مرگ و اجل طلوع می‌کند و در آن وقت او از تیرگی پندار و فریب دنیا و اهل دنیا نجات می‌یابد.

آن یکی می‌خورد نان فُخْفَره گفت سائل: چون بدین استت شره

گفت جوع از صبر چون دو تا شود نان جو در پیش من حُلْمُوا شود.

(دفتر پنجم ۲۸۳۵-۲۸۳۴)

این ابیات، ضرب‌المثل (آدم گرسنه سنگ را هم می‌خورد) را در ذهن تداعی می‌کند.

علت گرایش شاعران در بکار بردن تمثیل

قصه در مثنوی نقشی بسزا دارد. در قصه‌های کوتاه که تا حدی رنگ امثال به خود گرفته است و حتی قصه‌های بلند او که به صورت حکایت در حکایت هست، بیانگر این است که مولانا خواسته در قالب حکایت بسیاری از اسرار سلوک را مطرح کند و محتوای آن نشان دهنده این است که وی مفهوم نهفته آن را نیز در نظر دارد.

مولانا در مثنوی برای القای حقیقت، از تمثیل و حکایت استفاده می‌کند. دو منبع اصلی او در بکار بردن قصه‌ها و تمثیل‌ها در مثنوی، قرآن و حدیث است. منشأ عمده الهام او در این منابع در بکارگیری تمثیل، قصه‌های انبیا و امت‌های گذشته است که از تفسیرهای قرآن برگرفته شده است.

علاوه بر آن کتاب‌هایی دیگر مانند کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه، سندبادنامه، آثار سنائی و نظامی و عطار (سه مثنوی الهی‌نامه، منطق‌الطیر و مصیبت‌نامه او هر یک شامل داستانی جامع است که حکایت‌ها و تمثیل‌های متعددی را در آنها گنجانده است) نیز منابع مورد استفاده او بوده است.

مولانا و دیگران برای جلب توجه و لذت خواننده و تأثیر و نفوذ معنی در مخاطب اشعار حکمی و تعلیمی را با داستان و حکایت از نوع تمثیل در آمیختند که هم جنبه لذت‌آفرینی و تأثیر پذیری شعر حکمی و تعلیمی را تقویت و هم معانی و معارفی را که فهم آن اندکی پیچیده و دور از تجربه عموم بود تا سطح درک عامه ساده و قابل درک می‌کرد. این کار با حدیقه الحقیقه سنایی آغاز شد و با مثنوی‌های عطار ادامه پیدا کرد و با مولانا به اوج تکامل رسید. ولی زبان مولانا در مثنوی با زبان مردم نزدیک‌تر است. یکی از دلایل جذابیت مثنوی طریقه بکار بردن حکایات و اندیشه‌ها و شیوه داستان‌پردازی او و توصیف شخصیت‌هاست که از زمان او تاکنون بدیع و تازه است.

بین شیوه آوردن داستان در مثنوی مولانا با حدیقه و مثنوی های عطار تفاوت هایی وجود دارد. در مثنوی قصه ها و اندیشه ها به دنبال یکدیگر می آیند و در هم فرو می روند و از هم می گریزند. در واقع مولانا طرحی آگاهانه و از پیش تعیین شده برای آوردن آنها ندارد و اختیار سخن و شیوه بیان او در اثر هیجانات و افکار مدام در تغییر و تحول است، در صورتی که آوردن داستان در آثار دیگر کاملاً سنجیده و از پیش تعیین شده است و مهار داستان در دست گوینده است. در مثنوی چنین نیست و مهار داستان از دست آگاهی او خارج است و خواننده با مطالبی مواجه می شود که غیر قابل پیش بینی و بر خلاف انتظار اوست که از این نظر شباهتی هم به قرآن کریم دارد.

مولانا کلام خود را وحی الهی می داند. وقتی گوینده کلام خود را پدید آورنده جهانی می بیند که بی اراده و معرفت قبلی او پدید آمده، آنچه را که بر زبان می آورد وحی الهی می داند. یکی از برجسته ترین اختلاف بیان مولانا با دیگران در شیوه بیان، گفتگوهای طولانی است که مولانا در میان شخصیت ها ایجاد می کند و از این طریق آرا و اندیشه های خود را بیان می کند. مولانا در خلال این گفتگوهای طولانی، از حکایت و تمثیل های کوتاه و بلند استفاده می کند تا از ملال و خستگی خواننده بکاهد.

مولانا در داستان پردازی به روانشناسی شخصیت ها و توصیف احوال درونی آنها هم توجه دارد. مولانا توصیفی که از احوال روحی اصناف مردم در موقعیت های مختلف می کند باعث شناخت خواننده از احوال و روحیات مردم عصر او می شود که این توصیف احوال درونی و گفتگوهای طولانی بین شخصیت ها ابتکار خود اوست. مولانا برای جذابیت داستان این گفتگوها و توصیف ها را انجام می دهد و نقشی در بیان اندیشه های او ندارند.^۲

ضرب المثل

ضرب المثل ها هر کدام سابقه تاریخی دارد و در رابطه با رویدادهای اجتماعی، مراد و بر خور و گفتگو بین دو یا چند نفر در ضرورت حل مشکل و یا مآلهای اجتماعی به شکلی فراگیر بیان شده و در اعماق فرهنگ مردم جای گرفته است. ضرب المثل ها مبین شادی و سرور، درد و رنج، پند و اعتبار، امر و نهی، آموزش و شناخت، دقت و انتباه در تصمیم گیری و نکته های قابل توجه دیگر است.

از این روست که دهان به دهان و سینه به سینه می گردد و اغلب اشکال مشابهی می یابد و بارور تر هم می شود. علت آن است که ضرب المثل خود بیان کننده شناختی فرهنگی متکی بر تجربه در رویدادهاست.

ضرب المثل ها و قصه های کوتاه و پر نکته که نتیجه یا صورت تجسم یافته ای از حکمت و مضمون مندرج در آنهاست در مثنوی غالباً نشانه ای از ارتباط و اختلاط گوینده با طبقات عوام محسوب است. این گونه قصه ها که مأخوذ از امثال یا به نحوی مربوط به آنهاست، در اکثر موارد سبب می گردد تا معانی انتزاعی و معقول مورد نظر در حد فهم و ادراک مخاطب عادی محسوس و قابل لمس گردد.

در واقع هر چند پاره ای از این قصه ها از طریق مثنوی به عنوان امثال در افواه راه یافته است تعداد زیادی هم باید از طریق تداول عام در مثنوی نقل شده باشد، یا از صورت ضرب الامثال به شکل قصه ها و مکالمات شوخ و ظریف بسط و تحول پیدا کرده باشد. به هر حال در غالب این امثال و در قصه های مربوط به آنها حکمت تبلور پیدا می کند و ارتباط مولانا را با طبقات عامه که وی در مجالس و عظ و تذکیر یا در بین مریدان خاص و مسافران و مقیمان خانقاه های قونیه و دمشق با آنها حشر و نشر یافته است، معلوم می دارد.^۱

هرگاه شخصی برای بیان مقصود خود از مثل استفاده کند به عربی آن را ضرب المثل یا ارسال المثل می‌گویند. یعنی زدن یا آوردن مثل. این تعبیر در قرآن هم آمده «وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ...» (زمر / آیه ۲۷): و به یقین ما در این قرآن برای مردم از هر گونه مثلی زده‌ایم باشد که آنها پند گیرند.

در برخی موارد شعرهای مثنوی حاوی یک یا چند ضرب المثل است که از آیات قرآن، حدیث و یا ضرب المثل‌های رایج استفاده کرده است. برای مثال به چند نمونه اشاره می‌شود:

«فقر فخری» را فسا پیرایه شد چون زبانه شمع اوبسی سایه شد.

(دفتر پنجم ۶۷۳)

اشاره به دو حدیث (كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كَفْرًا) و (الْفَقْرُ فَخْرِي) دارد.

عَلَّمَ الْإِنْسَانَ، خُم طغرای ماست عَلَّمَ عِنْدَ اللَّهِ مقصدهای ماست.

(دفتر پنجم ۲۵۸۷)

مصرع اول به آیه عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ و مصرع دوم به آیه أَلَمْ أَلَمْ عِنْدَ اللَّهِ اشاره دارد.

عاقبت جوینده یا بنده بود که فرج از صبر زاینده بود.

(دفتر ششم ۶۰۰)

مصرع اول به ضرب المثل جوینده یا بنده بود اشاره دارد و مصرع دوم به حدیث الصَّبْرُ

مِفْتَاحُ الْفَرَجِ، و کل بیت به حدیث مَنْ طَلَبَ وَجَدَ وَجَدَ اشاره دارد.

تمثیل

تمثیل (allegory) در لغت به معنی همانند ساختن است و در اصطلاح ادب عبارت است از تشبیه امری به امری دیگر تا از آن فایده‌ای معنوی حاصل آید. اصولاً ذهن فطری بشر با تمثیل سازواری دارد از این رو یکی از شیوه‌های تعلیمی کتب آسمانی و روش‌های بلاغی و مؤثر پیامبران و مصلحان و مربیان بشر از سال مثل بوده است زیرا تمثیل بجا و گویا از خشکی سخن می‌گاهد و ذهن مخاطب را به سوی مقصود گوینده می‌انگیزد.

تمثیل هم چنین حاصل ارتباط دو گانه بین مشبه و مشبه به است. در تمثیل اصل بر آن است که فقط مشبه به ذکر شود و از آن متوجه مشبه شویم. تمثیل بیان حکایت و روایاتی است که هر چند معنای ظاهری دارد اما مراد گوینده معنای کلی دیگری است.^۹ ..

تمثیل بخش اعظم مثنوی را تشکیل می‌دهد و هنری ترین بخش مثنوی بخش تمثیلات است و اگر امثال و حکایات را از آن برداریم شیوه بی‌یال و دم و شکم خواهد شد.

زبان تمثیلی مولانا شامل سه بخش است:

۱. حکایات کوتاه و بلند.
۲. امثال سایره و متداول در میان مردم.
۳. تمثیل‌های توجیهی و استدلالی که از تخیل قوی و سرعت انتقال ذهنی مولانا تراوش کرده است.

قهرمانان حکایت تمثیلی ممکن است افراد انسانی (تمثیل غیر حیوانی) یا جانوران (تمثیل حیوانی) باشند. بسیاری از تمثیل‌های داستان مثنوی مانند طوطی و بازرگان و روغن

ریختن طوطی از نوع تمثیل غیر حیوانی اند که مولانا معنایی جز معنی ظاهری از آنها اراده کرده است.

تمثیل غیر حیوانی را به دو نوع تقسیم بندی کرده اند:

۱. پارابل (parable) یا مثل گونی

پارابل روایت کوتاهی است که در آن شباهت های جزء به جزء بسیاری با یک اصل اخلاقی یا مذهبی یا عرفانی وجود دارد. این نوع تمثیل از زبان پیامبران و عارفان و مردان بزرگ شنیده می شود.

۲. اگز مپلوم (Exemplum) یا مثال داستانی

اگز مپلوم داستان تمثیلی کوتاهی است که شهرت بسیار داشته باشد و شنونده به محض شنیدن تمام آن و حتی قسمتی از آن متوجه شبه یا منظور باطنی گوینده و یک نتیجه اخلاقی می شود. مانند داستان خرسی که می خواست مگسی را از چهره صاحب خود که خوابیده بود دور کند و سنگ بزرگی را به صورت او پرتاب کرد که موجب کشته شدنش شد. این داستان ما را به یاد مثل دشمن دانا به از دوست نادان است می اندازد.

فابل (fable)

فابل از نوع تمثیل حیوانی است. در آن قهرمانان حکایت، جانورانند که هر کدام ممثل تیپ یا طبقه ای هستند. به عنوان نمونه در مثنوی می توان به قصه شیر و نخعیران، قصه روباه و طبل و داستان رسالت خرگوش از جانب ماه به نزد پیلان اشاره کرد.